

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

موسوی

۱۵.۰۶.۱۰

## تقابل "واواک" و "سی.آی.ای"

به دنبال استعفاء و یا بهتر است گفت اخراج دو تن از جواسیس حرفه ئی "حنیف اتمر" و "امراالله صالح" از چوکی های بادآورده استعمار یعنی "وزارت داخله" و "ریاست امنیت ملی" اداره مستعمراتی، ضمن سرجنابان ها و اشک و ماتمی که هواداران این دو جرثوم فساد به راه انداختند، در رابطه با علت چنان امری حدسیات و احتمالات گوناگونی نیز مطرح بحث قرار گرفت. حدسیاتی که از مسکو و لندن آغاز یافته و تا پاکستان ادامه پیدا نمود. در این مختصر بدون آنکه قصد تأیید و یا تکذیب آن حدسیات و عومال را داشته باشم، یک جهت دیگر قضیه را که آگاهانه و یا نا آگاهانه تمام طرف های در گیر از بحث های شان خارج نموده و هیچگونه تماسی بدان نگرفتند، مورد مذاقه قرار دهم. حدسی که جا دارد مقام آن بالاتر از حد یک حدس مشخص گردد، درگیری و نبردیست که بین نهاد های استخباراتی رقیب هر روز در جریان بوده و می تواند به صورت آشکار و یا هم به شکل پنهان و مرموز از جناحین متقابل قربانی بگیرد.

به صورت مشخص، در رابطه با اخراج و یا استعفاء دو مزدور تذکار یافته، می توان از درگیری حادیکه در این اواخر بین "وزارت اطلاعات و امنیت کشور" ایران- واواک- و "سی. آی. ای" به وجود آمده و در داخل افغانستان هریک از طرفین می کوشید تا دیگری ضربه فنی نماید، یاد آوری نمود.

اگر به خاطر داشته باشید، به دنبال اعدام چند افغان به وسیله رژیم دد منش "ولایت جهل و جنایت"، خلاف سالهای گذشته که صد ها هموطن بیگناه ما در مسلخ استبداد آخندی به دار آویخته شده و یا تیرباران شده اند و نه تنها هیچ یک از به اصطلاح مقامات اداره های دست نشانده و مزدور صدائی بلند ننمودند بلکه از احزاب و نهاد های به اصطلاح افغانی نیز کدام عکس العمل خاصی به مشاهده نرسید، به یک باره حمایت از زندانیان افغان در ایران؛ که در نفس خود امری خوب و پسندیده است و باید بر آن پافشرده و نگذاشت که اورگان افغان در هر گوشه ای از جهان چون مال بی صاحب و علف هرز سر زده شوند؛ با بوق و سرنای غیر قابل باوری از جانب بدنام ترین افراد که در رأس همه "نجیب کابلی" با آن سابقه و شغل فعلی که دارد و به غیر از "سنائی غزنوی" همه کس می داند که فردیست قاچاقبر و در عین زمان برای اشغالگران به حیث دلال محبت ایفای وظیفه می نماید، با آن عده از مدال

گیران چپ که از قبیل رابطه با امپریالیزم، در یوزه گری برای آنها و ترویج انجونیزم بخش اعظمی از جنبش برخاسته از چپ را در باتلاق وابستگی سوق داده اند و روزی نیست که به سرسلامتی مافیای قدرت در ایتالیا، جام بلند نکنند، به راه انداخته شد.

این مبارزه که در تنظیم آن دستان ناپاک مدال گیران چپ و پول سرشار امپریالیزم از دور هویدا بود، به صورت مشخص از طرف امپریالیزم امریکا به چند دلیل دامن زده می شد که مهمترین آن عوامل ایجاد نفرت عمیق بین مردم افغانستان و مردم ایران بود. امپریالیزم و نوچه هایش سخت کوشیدند و هنوز هم می کوشند تا بین مردم افغانستان و خلقهای منطقه یک پروسه "نفرت زائی" و "نفرت فزائی" را دامن زده ضمن آنکه در مقطع کنونی مردم افغانستان را از همیاری و همکاری مردمان منطقه محروم سازد، در نهایت نیز با تشدید نفرت متقابل، فضائی را به وجود بیاورد که در صورت حمله مستقیم امپریالیزم امریکا بالای ایران و یا یکی از کشور های همجوار دیگر، گذشته از کاستن مخالفت مردم افغانستان، خود آنها را نیز بتواند برای بی ثبات ساختن آن منطقه مورد استفاده ابزاری قرار دهد.

همانطوریکه دیدیم امپریالیزم و نوچه های آن قادر شدند، با سوءاستفاده از روحیه همدردی مردم افغانستان چند مظاهر را اینجا و آنجا ترتیب داده و با به آتش کشیدن بیرق های رژیم "ولایت جهل و جنایت" ضمن تشدید نفرت علیه ایران، اداره مستعمراتی کابل را نیز زیر فشار قرار دهند.

از آن جائیکه رژیم "ولایت جهل و جنایت" و به خصوص استخبارات آن کشور یعنی "اوواک" در داخل افغانستان کمتر از سی.ای.ای عضو نداشته و از بالا تا پائین مقامات اداری، اداره مستعمراتی کرزی، تا بناگوش خود در منجلا ب جاسوسی برای ایران غرق اند، رژیم "ولایت جهل و جنایت" نیز آن حمله امپریالیزم را بیجواب نگذاشته، با پخش خبر "مسحبی شدن تعدادی از افغانها" و آن خبر را در دهان رسانه های طرفدار ایران گذاشتن و با تحریک آن عده از کسانیکه در وابستگی آنها به رژیم "ولایت جهل و جنایت" هیچ شکی وجود ندارد، در مقابل تظاهرات قبلی که به هدف تجرید ایران صورت می گرفت، تظاهرات های منسجم تر و خشن تری در مبارزه علیه مسیحیت و گسترش آن در افغانستان به راه انداخته شده و با آتش زدن بیرق های برتانیای، امریکا و ایتالیا در شهر هائی مانند هرات و جلال آباد، به راه انداخته در عمل "حامیان" اداره مستعمراتی کرزی را فهماند که هرگاه قرار باشد درگیری های شان را به خاک افغانستان انتقال دهند، آنها یگانه بازنده خواهد ماند بلکه با خود نیروهای اشغالگر را با خشم طوفانزای مردم افغانستان رو به رو خواهند نمود.

رژیم "ولایت جهل و جنایت" به تظاهرات خیابانی نیز اکتفاء ننموده، به وسیله عملی که در داخل پارلمان اداره مستعمراتی دارد، دو تن از نزدیکترین کسان "کرزی" یعنی "اتمر" و "صالح" را که هر یک از آنها به نوبه خود از هیچ نوع پستی و دنانتی به خاطر به قدرت رسانیدن مجدد "کرزی" دریغ نورزیده بودند و از جانب دیگر به مانند روز روشن بود که هر دو نفر بعد از عمری خدمت برای روسها، یکی به دامان "ام.ای.۶" پناه برده دیگری از عمال قابل اعتماد "سی.ای.ای" می باشد، زیر فشار قرار داده آنها را وادار ساخت تا آنچه را نمی بایست می گفتند، بگویند. یعنی به موجودیت ۱۳ نهادیکه به خاطر تبلیغ مسیحیت در افغانستان خیمه و خرگاه برافراشته بودند اعتراف نموده و پرده از روی برنامه های شوم استعمار در افغانستان بردارند.

در این جا باید یاد آور شوم که بدون آنکه قصد دفاع از این دین و یا آن دین در میان باشد و یا وقت گرانبهای خود را صرف مقایسه دو طرز تفکری نمایم که هر یک از آنها هزاران درز و عیب با خود داشته به هیچ صورت نمی توانند نیازمندی های انسان امروز را پاسخگو باشند، از یک منظر تاریخی باید بیفزایم، که استعمار برتانیه در تمام کشور

هائیکه حضور استعماری خویش را خواسته محکم نماید یکی از کار هائیکه نهاد های استخباراتی آن کشور انجام داده است، تغییر مذهب برخی از بومیان آن کشور و ترویج مذهب نیروی اشغالگر در عوض آن بوده است. آنهائیکه طی سالیان طولانی مقاومت در پاکستان بوده اند، حتماً یک قشر مظلوم و تحت ستمی را که به صورت عمده در تنظیف "بیت الخلاء" ها در شهر کهنه پشاور و سایر شهر ها اشتغال دارند، دیده اند. این افراد بازماندگان آنهائی اند که در زمان سلطه مستقیم استعمار بر نیم قاره هند، به خاطر تأمین منافع مادی و تصاحب امتیازات چندی، به علاوه آنکه دین استعمارگر را قبول نموده بودند، آگاهانه و یا غیر آگاهانه هنگام اعتراف به گناهان یگ هفته، تمام دار و ندار خود و همسایه را در طبق اخلاص گذاشته تقدیم عوامل استخباراتی استعمار در وجود کشیش می نمودند و بدین وسیله به مثابه یک جاسوس در خدمت ارتش اشغالگر قرار می گرفتند. کاریکه در افغانستان قرن ۱۹ و قرن ۲۰ قادر نشدند بدان توفیق یابند.

اما امروز، در پناه نیروهای متجاوزخودش و بیش از ۴۰ کشور دیگر و در رأس همه قدر قدرت کنونی، یعنی امپریالیسم جنایت گستر امریگا، بر مبنای فقر ناشی از جنگ و کشتار، بدون ترس به انجام آن دست یازیده، تلاش دارد تا مانند سایر کشور های فتح شده، جمعیتی از باشندگان کشور ما را به دین "اشغالگر" در آورد.

وقتی دو نامبرده در فوق، در مقابل پرسش به اصطلاح و کلاء، نتوانستند مقاومت نمایند و مجبور گردیدند تا راز های مگو را بازگویند، از همان لحظه خود حکم اخراج خویش را امضاء نموده بودند.

و اما اینکه دو طرف درگیری یعنی "واواک" و "سی.آی.ای" بعد از این زور آمائی باز هم در عین مسأله همدیگر را به مبارزه خواهند طلبید و یا نه، در آینده دیده خواهد شد. تا جائیکه از قرائن برمی آید و سکوتی که در هر دو مورد مشاهده می شود نشان می دهد که گویا هر دو طرف به این نتیجه رسیده اند که نباید بیش از این جنگ خویش را در افغانستان انتقال دهند، چون به یقین هیچ یک از آنها برنده نخواهد شد.

اینکه غرب این دو بازنده اصلی را خواهد بخشید و باز هم آنها را به بازی خواهد گرفت و یا خیر، صرف نظر از میزان تعهدات قبلی، و تجدید تربیت پذیری در آینده، عکس العمل شان در قبال چنین رویدادی می تواند نقش موثر داشته باشد. اگر به عکس العمل های روز های اخیر هر دو نفر نیک نگریسته شود، دیده می شود که "حنیف اتمر" تا حدودی بدون سروصدا به اراده "کرزی" و استعمار گردن گذاشته است در حالیکه "امراالله صالح" از زبان دوستان و متحدان شوای نظاری خویش اینجا و آنجا با آن تصمیم مخالفت می نماید.

حال دیده شود، در صورتیکه این اعتراضات از اراده استعمار برنخاسته باشد، "امراالله صالح" تا دوام قدرت "کرزی" رنگ چوکی را نخواهد دید، در حالیکه عامل "ام.آی.۶" یعنی "حنیف اتمر" چه بسا با سکوت خود زود تر به صحنه بر گردد.